

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

خلیل الله معروفی

۱۰ جون ۲۰۲۵

انعکاسات رساله «"دانشگاه" کلمه دری نیست!!!»

و شرحی در مورد کلمه "علامه"

سپاس بی پایان به اندازه برگ درختان و ریگ بیابان و ستاره های آسمان، از تمام عزیزان گرانقدری، که رساله «"دانشگاه" کلمه دری نیست!!!» را خوانده و بر آن کامنت نگاشته اند!!!

رساله این درویش در مورد «دانشگاه و پوهنتون» مورد التفات فراوان دوستان عالیقدر و وطنداران عزیزم قرار گرفت. این رساله، که به تاریخ ۲۲ ماه می ایمیل شده بود، روز بعد در پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» و «آریانا افغانستان آنلاین» و یک روز بعدتر در «استقلال – خپلواکی» نقش بست؛ و همدران روز با عزیزان خانواده ام رخت سفر بربستم. درین سفر از کمپیوتر دور افتاده بودم، مگر از طریق موبایل صفحات مورد نظرم را مرور میکردم. میدیدم، که این نوشته مورد التفات بزرگ قرار گرفته است. از طریق موبایل چار بار کوشیدم تا پیام مختصرم را در مناظرات صفحه «آریانا افغانستان آنلاین» درج کنم، ولی ندانم حکمت در کجا بوده است، که پیامم به وبسایت نمیرسید. ناچار شدم پیغام کوتاه ذیل را به دوست و برادر ارجمندم، جناب «داوودجان مومند» بفرستم، تا ایشان آن را درج مناظرات فرمایند:

«هزاران درود و هزاران سلام

مر دوستان دانا و گرانمایه ام را، که مقاله این مسکین را به دیده لطف کریم خود نگریستند و هریک کامنت جانانه ای نوشت. من فعلاً در سفرم و دور از کمپیوتر و همین، که به جایگاه و پایگاهم رسیدم مفصل در خدمت خواهم بود.»

این پیام مختصر و عاجزانه، لله الحمد و به همت آن دوست نازنینم بلافاصله وارد صفحه گردید.

اینک، که از سفر برگشته ام میخواهم در مورد کامنتها چیزی بنگارم. اول از همه متوجه گشتم، که این رساله مورد اجابت اکثریت قاطع کامنتنویسان گرامی واقع گشت و تنها سه وطندار عزیزم بودند، که هر کدام به نحوی بر آن خرده گرفت. من از هردو گروه اظهار قدردانی میکنم، هم از «موافقان/مؤیدان» و هم از «منتقدان/ایرادگیران». ضمن این معروضه میخواهم جداجدا در مورد هردو گروه اندک رقم بزنم:

– نمیدانم، که وطندار گرانقدرم، جناب «احمد آریا» بعد از آن همه «گل به آب دادن»، باز با کدام روی جرأت کرده است، تا در جواب رساله «"دانشگاه" کلمه دری نیست!!!» چیزی بنگارد؛ چنان، که در زمینه دو مقاله منتشر ساخت، که مانند همیشه و به اصطلاح ملایان، «کماکان» مشحون است از اشتباهات و برداشتهای منحرف و کج و

معوج از بدیهیات؟؟؟ در رساله ام، آقای "احمد آریا" را کاملاً بحق و مطابق به استحقاقش، "غلطنگار و غلطنگار" خوانده بودم، اینک با خواندن مقالات دوگانه اش بدین نتیجه رسیده ام، که جنابشان "خطِ راهِ راست" را هم خوانده نمیتوانند، و مانند همیشه و مطابق به عادت زشت و خانه‌زاد خود، به "سفسطه‌گوئی" پناه میبرند. ازین به بعد ایشان را هم "غلطنگار" میخوانم، هم "غلطنگار" و هم "غلطخوان".

عجالتاً همین چند سطر را به حیث پیک و "برید" نوشتم، اما در نظر دارم، که بعداً به فرصت و به اغتنام حوصله، ضمن نوشته‌ی جداگانه به جوابشان بپردازم. مگر کاش عقلی در سر میبود و شهامتی در جگر، تا آن عزیز در برابر این همه تفصیلاتِ مندرج رساله، خموشی اختیار میکرد، تا بگوید:

«که خاموشی عین رضا است!!!»

– جناب "هزارزیبیک تاجیاشتون"، که نمیدانم چرا نام مبارک خود را همیشه به "حروف لاتین" مینگارَد، کامنتهای انتقادی نوشت؛ و باربار و مکرر نوشت، که "دری" و "فارسی" و "تاجیکی" و "هزارگی" همه به حیث عین زبان تشریف دارند، ازین سبب – به زعم ایشان و بالمعنی – کلمه "دانشگاه" را "دری نخواندن" اشتباهی ست، که گویا تنها و تنها "خلیل الله معروفی" میتواند مرتکب گردد. از کامنتهای متعددشان به وضاحت معلوم میشود، که این آقای گل و یا "گل آغا"، نه "زبان دری افغانستان" را درست دریافته است و نه "زبان فارسی ایران" را. در نظر دارم، که به اغتنام فرصت، ادعای عام ولی کاملاً بی اساس و "کُردکی" این وطندار عزیزم را ضمن مقاله ای مستقل مفصلاً جواب بگویم، اما فعلاً و عجالتاً به عرضشان میرسانم، که:

"زبان" متشکل است از سه دستگاه یا جهاز، که عبارتند از "دستگاه/جهاز دستوری"، "دستگاه/جهاز تلفظی" و "دستگاه/جهاز لغوی". برای جناب منتقد اطمینان میدهم، که زبان "دری افغانستان" به درجات مختلف – قید میکنم، "به درجات مختلف" – از نگاه هر سه دستگاه و جهاز، با "زبان فارسی ایران" فرقه‌های بارز و غیر قابل انکار دارد؛ و من ضمن مقاله جداگانه خود به صورت تحلیلی و تجسمی و تمثیلی و تشریحی در زمینه سخن بسیار خواهم گفت. اگر وطندار عزیزم، جناب "هزارزیبیک تاجیاشتون" وقت داشته باشد، سری به آرشیف مقالات "خلیل الله معروفی" در پورتال فخیم "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بزند، که ضمن کم و بیش یکهزار مقاله، در حدود یکصد مقاله به تثبیت فرقه‌های "دری افغانستان" با "فارسی ایران" تخصیص یافته است؛ و لاقلاً و علی‌العجاله سلسله مقالاتی را، که زیر عنوان "به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است!!!"، از نظر مبارک خود بگذرانند. این سلسله در ۲۲ قسمت تقدیم گردیده است، ولو به صورت قطع همه سخن‌ها و گفتنی‌ها بر زبان آورده نشده و به اصطلاح ملاصحابان، "اتمام حجت" صورت نگرفته است!!!

از طرف دیگر جداً و قاطعانه به یاد این وطندار عزیزم میدهم، که "کابل" در واقع تجمعگاه منحصراً بفرد تبعه و باشندگان افغانستان است، چون دران افراد فراوان و قابل وقع از تمام اقوام و مذاهب و مسالک و مشارب وطن جمع شده اند؛ با زبانها و فرهنگهای خاص خود. ازین رو "کابل" در واقعیت امر، به ذات خود یک "افغانستان کوچک" است و نماینده واقعی کشور سرفراز "افغانستان"، که به فرموده "استاد ابو الفضل بیهقی"، پاینده باد!!! بلی:

بلی؛ با چنین خصلت و کرکتری ست، که "زبان دری کابلی"، ممثل و نماینده صادق "تمام لهجه‌های دری افغانستان" شمرده شده میتواند؛ و چنین خصوصیتی را در هیچ شهر و در هیچ ولایت دیگر افغانستان سراغ کرده نمیتوانیم. سخنان هوایی و به اصطلاح شیرین عوام کابلی، "پای در هوا" را حتی مرغان هوا هم میتوانند از منقار برون اندازند، مگر هرگز و به هیچ صورت شایسته نیست، که انسان با فراستی نظیر جناب "هزارزیبیک تاجیاشتون"،

هوایی گز بکنند!!! و اگر شیرغلتي روا باشد، میخوام بیرسم، که جنابشان ضمن کامنتهای خود چرا تا این حد ترکیبات "مسحور و مخمور" و "مسحوریت و مخموریت" را استعمال میفرمایند؟؟؟ نشود، که خود جناب ایشان از دل و جان، "مسحور و مخمور" این ترکیبات شده باشند؟؟؟

– دوست دیرین و گرانقدرم، جناب "سید هاشم جان سدید" کامنت مختصر ذیل را در مناظرات پورتال بزرگ و پرآوازه "افغان جرمن آنلاین" به نشر سپردند:

«اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 28.05.2025

به احتمال قوی نویسندگان کوتاه نویس و محترم ما به این نکته ملتفت هستند که نطق ها و نوشته های دراز به هر اندازه هم که پر آب و تاب باشند، چون درازند، خسته کننده هستند و به همین دلیل از دراز نویسی (یا پرت نویسی) اجتناب می کنند و می کوشند مطلب خود را خیلی فشرده و در چند سطر، یا یکی دو ورق بیان می کنند؛ مانند آقایان نگاه و آریا که به پیروی از روانشناسان به این باورند که نطق های دراز اغلباً خسته کننده اند و روی قضاوت شنوندگان اثر مثبت ندارند ... و در بسیاری موارد حتی کسی به خواندن آن ها رغبت نشان نمی دهند.»

گرچه این کامنت جنابشان از رساله حاضر مستقیماً و به اصطلاح "نام گرفته" تذکری نداده است، مگر شواهد غیر از این بوده نمیتواند. به جواب دوست عزیزم "هاشم جان سدید" به عرض میرسانم، که "آثار مطبوع متمکن" در اشکال مختلف عرضه میگردند؛ تعدادی در هیئت "مقاله"، تعدادی در هیئت "رساله" و تعدادی هم در هیئت "کتاب". مگر جناب "هاشم جان سدید" متوجه نگشته اند، که نوشته این مسکین حکم یک "رساله" را دارد، که محتوایش از حجم یکی دو سه مقاله به مراتب بالاتر میجهد؟؟؟ اگر قول جناب "سدید صاحب گرامی" درست میبود، نباید کسی "کتاب" و یا "رساله" ای را در دست میگرفت و همه "مقاله خوان" میبودند. علاوه بر آن به عرض آن عزیز میرسانم، که "دراز نویسی" هیچگاه و هرگز و به هیچ وجه مُعادل "پرت نویسی" نیست؛ و شایسته نیست، که چنین توهین ناروایی را کسی در حدّ شخصیت دانشور ایشان، در حق "کتاب و رسالات" مرتکب گردد. و اگر در مورد نطقها و سخنرانیها مثال بزنم:

"فیدل کاسترو" – همان شخصیت افسانه‌ئی یی، که مردم کیوبا او را "کومندنته گرانده"؛ یعنی "قومندان بزرگ" مینامیدند – سخنران بینظیر بود، که هیچ سخنرانی او کوتاهتر از چار ساعت سراغ نشده است؛ ولی همه شواهد حاکی از آنند، که شنوندگان نطقها و بیانیهای "فیدل کاسترو"، همیشه سرپای گوش میبودند و احساس کوچکتترین خستگی نمیکردند!!!

– وطندار گلم جناب "داوود ملکیار" موقفی بین‌البینی اختیار کرده اند و در حالی، که به صورت ضمنی و به اصطلاح عوام کابلی، "دورافتاده"، بر محتوای رساله "صاد صحیح" میگذارند، سوالی را مطرح میکنند و سوال ایشان چنین است:

«... اگر یک مجموعه علمی که شامل چندین فاکولته و یا پوهنچی و یا دانشکده باشد، در مملکت پارسی زبان یا دری زبان تاجیکستان یا ولایت بلخ و یا ولایت پروان و یا ولایت هرات افغانستان اعمار گردد و از شما خواهش گردد که برای این مجموعه یک نام به زبان دری انتخاب کنید، شما چه نامی را بر این مجموعه علمی خواهید گذاشت؟

به عبارۀ ساده تر، ترجمۀ نام (پوهنتون) که نام زیبای پشتو است، به زبان پارسی دری کدام کلمه خواهد بود؟

از جواب و معلومات شما قبلاً اظهار امتنان می نمایم.»

مختصراً به عرض جناب "ملکیار صاحب" میرسانم، که:

کلمات متداول و معمول و مأنوس و مروج در هر زبان، بدون شک مال همان زبان است، ولو منشأ بیگانه و خارجی هم داشته باشند!!! به عبارت دیگر و روشنتر:

وقتی کلمات بیگانه وارد زبانی بشوند - از هر زبان بیگانه ای، که باشند - و در دهن خاص و عام؛ یعنی تمام مردم "زبان وامگیر" بیفتند، در آن صورت دیگر حکم "بیگانه" را از دست داده و به حیث "کلمات خودی" زبان وامگیر به حساب می آیند. در قسمت کلمه "پوهنتون" این موضوع به مراتب بیشتر صدق میکند، چون کلمه "پوهنتون"، که اصلاً از زبان "پشتو" برخاسته است، برای مردم افغانستان هرگز و هیچگاه و به هیچ صورت "بیگانه" شمرده شده نمیتواند!!! و حالا، که کلمه "پوهنتون" به صورت قطع در زبان تمام مردم افغانستان جاری و ساری و طاری گشته و "افغانستان شمول" میباشد، هم "کلمه پشتو" ست و هم "کلمه دری" و هم کلمه "ترکمنی و ازبکی و بلوچی و شغنی و واخی و پشه ئی و غیرهم"!!! به صراحت تام و قاطع و بدون کوچکترین مُجامله ای میگویم، که کلمه "پوهنتون" در وطن عزیز ما، حکم "کلمه دری" را هم گرفته است؛ و در چنین حالتی چه ضرورتی می افتد تا آن را به "دری" ترجمه کنیم؟؟؟

جهت توجیه این استدلال به خدمت آن عزیز ارجمند میرسانم، که "زبان" در ذات خود بر "داد و سُند" بناء یافته است؛ و به عبارت دیگر "فلسفه وجودی زبان" چیز دیگری نیست، جز "تعامل و معامله" و "داد و گرفت"؛ و بگذارید مثالهایی چند در زمینه عرضه بکنم:

- "جمله و کلمه و نقطه و حساب و کتاب و مکتوب و رساله و حال و منوال و حالا و ذات و وضع و وصف و صفت و خاص و عام و مکتب و مدرسه و تعلیم و تربیه و تعلم و تحصیل و معلم و متعلم و محصل و حاصل و حصول و محصول و ثمر و مثمر و سمر و جدید و قدیم و علم و علم و قلم و قدم و رقم و وزیر و وکیل و سفیر و صدر و اعظم و وزارت و سفارت و ابّ و جدّ و حکایت و شکایت و الف و بی و جیم و دال و همزه و حمزه و اسد و رصد و حلوا و بنات و نبات (گیاه) و زمان و مکان و محل و مقرّ و مُنشی و کاتب و مأمور و آمر و مدیر و رئیس و چه و چه و چه" همه اصلاً از "زبان عربی" آمده اند، ولی همین کلمات و هزاران دیگر نظیر و مانند آنها بدون کوچکترین تردید، جزء گنجینه لغات "پشتو و دری و ازبکی و بلوچی و ترکی و ترکمنی و پشه ئی و واخی و شغنی و غیرهم" نیز شمرده میشوند!!!

- "موتر و تانک و راکت و بایسیکل و موترسیکل و ماشین و تکسی و تایر و تیوب و درایور و کلینر و فابریکه و و لیسه و فاکولته و انستیتیوت و اکادمی و پولیس و پولیتخنیک و دیپلوم و پیلوت و دیپلمات و دیپلوماسی و دموکراسی و سکرتر و قونسل (معرب) و ژورنال و ژورنالست و ژورنالیزم و تخنیک و میخانیک و تکنالوژی و فستیوال و کلوب و مانور و قومندان و جنرال و مارکیت و غیرهم و غیرهم" همه و بالتمام از "فرنگ" آمده اند، مگر همه اینها و هزاران لغت مانند آنها جزء لغات "پشتو و دری و بلوچی و ازبکی و ترکمنی و پشه ئی و غیرهم" نیز شمرده میشوند!!!

- صدها کلمه سنسکرت و هندی و اردو از قبیل "پلو و الو و کچری و ملائی و رسملائى و پکوره و کچالو و مرچ و چوکی و سندلی و امثالهم" اینک جزء گنجینه لغات و یا جزء "دستگاه لغوی" تمام زبانهای افغانستان میباشند!!!
ازین رشته میتوان مثالهای زیاد و نهماری را قطار کرد!!!

و اگر کوتاه در قسمت کلمه "دانشگاه" سخن زده شود، مراتب عاجزانه آتی را خدمت "ملکیار صاحب" تقدیم میکنم:

شواهد تاریخی حکایت از فضلِ تقدّم "پوهنتون کابل" بر همکسوتش؛ یعنی "دانشگاه تهران" دارد، چون اینک همه میدانیم، که "پوهنتون کابل" چند سال پیشتر از "دانشگاه تهران" تأسیس شده است؛ و این بدین معنی هم هست، که کلمه "دانشگاه" به ظنّ بسیار قویّ میتواند "ترجمه باللفظ" یا ترجمه "لفظ به لفظ" از کلمه "پوهنتون" باشد؛ و اینک همه میدانیم – و اگر نمیدانیم، بسیار لازم است بدانیم – که ایرانیان در "ترجمه باللفظ" و یا "ترجمه تحت اللفظی" شهره آفاق هستند!!!

حساب و کتاب "تاجکستان" را میگذاریم به خود مردم شریف آن کشور، چون مداخله و کلانکاری در کار دیگران را جائز نمیدانم.

بسیار حدس میزنم، که جناب "ملکیار صاحب" وقت خواندن تمام رساله را نداشته اند، در غیر آن اگر کسی آن را سر تا آخر و با غور و دقت تمام و "حضور ذهن" مطالعه بفرماید، یقین کامل دارم، که بسا نکات در زمینه برایش روشن خواهند گشت!!! امیدوارم، که همین چند سطر مختصر قناعت جناب "ملکیار صاحب" را فراهم ساخته باشد؛ و اگر چنین نباشد، لطف کرده امر بفرمایند، تا در زمینه مقاله مفصلی تقدیم نمایم!!!

حالا، که تکلیف منتقدان عزیز ما روشن گشته است، میروم به کوی دوستان و همفکران و هم نظران؛ و میخواهم یکه یک از حضور مبارکشان قدردانی بکنم. عرایض را بر حسب "سلسله مراتب" و به حساب "تقدم نشر کانتها" به عرض میرسانم:

– دوست گرانقدرم، جناب پوهاند صاحب گرامی، "محمد بشیر دودیال" ضمن کامنتهای چندگانه و نوازشگر خویش بر این دوست مسکین عزلتگزین خود، منتها گزارده و مرا سرخروی و سرفراز ساخته اند.

– دوست گرانقدرم، جناب "داودجان مومند" درین عرصه مکرّر در مکرّر نوشته اند و آنقدر لطفها و مهربانیا فرموده اند، که زبان سپاس مرا به کلی الکن و گنگ و لال ساخته اند و نمیدانم با کدام الفاظ و کلمات و عبارات و فارمولبندیها، از ایشان قدردانی بکنم؟؟؟

– دوست گرانقدرم، جناب محترم "الله محمد خان"، که در تحلیلهای و موشکافیهای عارفانه و حکیمانه خود شهره آفاق هستند، و کامنتهای خود را با اشعار باوقار حضرات "مولانا و بیدل و دیگر بزرگان ادب و عرفان و تصوف"، مرصّع میگردانند، ضمن کامنتهای متعدد و چندگانه خود بر من منتهای زیاد نهاده و این دوست خود را مرهون احسان بی پایان خود ساخته اند.

– دوست گرانقدرم محترم "نبیل جان عزیزی" هم به تأیید رساله پرداخته و از آن تقدیرها فرموده اند و ضمناً سفارش داده اند، که اگر "مخاطبت" از متن رساله حذف گردد، آن را در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نیز به نشر خواهند سپرد. خدمت آن عزیز عرض میکنم، که من این رساله را، که در چندین وبسایت به عین صورت و شکل و شمایل منتشر کرده ام، بدون دلیل موجه تغییر نخواهم داد، ولو به قیمت "عدم نشر" آن در "افغان جرمن آنلاین" هم تمام گردد.

قابل یادآوری میدانم، که این رساله را در عین روز و در عین زمان به چندین وبسایت ایمیل کرده ام؛ از جمله به پورتال "افغان جرمن آنلاین" نیز. این، که پالیسی نشراتی ایشان اجازه نشر رساله ام را نمیدهد، گناه من نیست؛ و این پورتال "افغان جرمن آنلاین" است، که هم خود و هم خوانندگان خود را از داشتن چنین یک مدرک تحقیقی و آن هم در یک موضوع بسیار مهم ملی، محروم میسازد!!!

– مراتب بیکران سپاسم را خدمت دوست عالیقدرم، جناب "داکتر صاحب غروال" تقدیم میکنم، که مرا مانند همیشه از پرتو الطاف و ذره نوازیهای خود بی بهره نگذاشته اند؛ کور مو ودان!!!

– از دوست عالیقدرم، جناب "استاد داکتر صاحب عثمان روستار تره کی" یک جهان ممنونم، که با کامنت کوتاه ولی پرصلابت خویش، تاج عزت بر سرم نهاده اند!!!

– دوست گرانقدرم، جناب "استاد باری جهانی" نیز مرا ضمن کامنت نوازنده خود، سربلند ساخته اند، خانه شان آباد باد و فرزندان عزیزشان برخوردار!!!

– دوست گرانقدرم، جناب "حسیب الله جان" چندین کامنت جانانه نوشتند و ضمن آن آنقدر مرا تشویق کردند و نوازش دادند، که نمیدانم به کدام زبان از ایشان سپاسگزاری نمایم. جناب "حسیب الله جان" طی کامنتهای زیبا و موشکافانه خود، گمراهان را نیز به کیفر اعمال ناروای ایشان رسانده و سیقها داده اند؛ و جالب است، که "گمراهان" به اصطلاح شیرین عوام کابلی، "چُلل نکرده" و حتی جرأت دادن کوچکترین جواب را هم در خود ندیده اند!!!

– دوست عالیقدرم و نویسنده دانا و توانا، جناب "احمد فواد ارسلا"، که در نوشتن و صدور مقالات و تحلیل‌ات استادانه به زبانهای "دری و انگریزی"، شهره آفاق گشته اند، نیز این درویش را مورد نوازش خود قرار داده اند؛ و من بدین وسیله از جناب ایشان، "یک افغانستان" سپاسمندم!!!

– از وطندار گرامی و کامنتنگار گرانقدر، جناب "صحرائی صاحب" نیز ابراز سپاس میکنم، که مرا به نحوی مورد لطف و نوازش خود قرار داده اند.

– وطندار بسیار گرانقدرم، جناب "یونس"، نیز به نحوی در مورد رساله تبصره فرموده اند و من از جناب ایشان سپاسگزاری میکنم.

– این نوشته به آخر رسیده بود، که چشمم به خواندن مقاله جانانه خواهر نازنینم، "ملال جان موسی نظام" روشن گشت. ایشان مقاله معنون به «نظری متفاوت بر معضله پوهنتون و دانشگاه» خود را تقدیم کرده و موضوع را از زوایای دیگر بررسی فرموده اند، که درخور هر نوع ستایش و زه و تحسین و آفرین است. اجر و برکات دنیوی و اخروی را برای این خواهر عزیز مسألت میکنم.

در آخر این عرائض جای دارد بگویم، که اگر "رساله معروفی" فقط در "زُرده صفحه" نگاشته شده است، حجم کامنتها و مقالات مربوط، سه تا چار چند بالا رفته است!!!

شرحی در مورد کلمه "عَلَامَه":

به حیث حسن ختام این عرائض میسزد، که درباره کلمه وصفی "عَلَامَه" هم اندک گپ زده شود، چه ضمن کامنتهای مختلف درین مورد سخنان بسیار، ولی غالباً غائب از قاعده و هنجار گفته شده است، چون هیچکدام از مشرّحان گرامی نکوشیده است این کلمه را از نگاه "دستور زبان عربی" تشریح بکند.

"عَلَامَه" (با تشدید حرف دوم و بر وزن "فَعَالَه") از نظر "صرف عربی"، "صیغه مبالغه" و یا "صفت مبالغه" است؛ و "صیغه/صفت مبالغه" به فاعلی اطلاق میشود، که از وی فعل و عمل بسیار زیاد صادر گردد. و چون "عَلَامَه" از مصدر ثلاثی "علم" برخاسته است، پس باید به کسی گفته شود، که در "یکی از رشته‌های علمی"، تبحر داشته باشد.

شایان تذکر است، که حرف "های غیر ملفوظ" آخر این کلمه، "علامت تأنیث" نیست، ازین رو این کلمه در عین شکل و هیئت برای "مؤنث و مذکر"؛ یعنی برای "زن و مرد" استعمال میشود. و همدرینجا باید گفته شود، که در این وزن در زبان عرب کلمات زیاد ساخته نشده، که جمعاً شاید از ده عدد هم تجاوز نکند. در قرآن مجید کلمه "لَوَامه" را مییابیم، چنان، که در ترکیب "نفسِ لَوَامه" به کار رفته است؛ و "لَوَامه"، که از مصدر سه حرفی "لَوَم" اشتقاق یافته است، به معنای "بسیار ملامت کننده" یا "ملامتگر" است؛ و "لَوَم" اصل و ریشه این کلمه و در معنای "ملامت کردن" است. به تذکر می ارزد، اگر بگوئیم:

که در زبان دری/فارسی کلمه "مغازه" بسیار به کار میرود، که با این وزن شباهت بسیار زیاد دارد، مگر قطعاً و به هیچ صورت "کلمه عربی" نیست و ظاهراً از طرف "ترکها" برای کلمه فرنگی Magasin وضع گردیده است، که به معنای "دکان و فروشگاه و مارکیت" است.

اگر تذکر مجدد مجاز باشد، بار دیگر و مکرر باید گفت، که "علامه" از نگاه صرف عربی "صیغه مبالغه" است و به کسی یا شخصی اطلاق میشود، که علم و دانش بسیار فراوان اندوخته باشد. به فرموده یکی از استادان نامدار ایران - و به گمان اغلب "استاد بدیع الزمان فروزانفر" - که از نقاط مختلف افغانستان دیدنها کرده و با اقشار مختلف مردم در تماس آمده بود، در زبان "دری بدخشی"، کلمه "بسیاردان" مروج است، که مُعادل بسیار زیبا و مناسب دری/فارسی برای کلمه عربی "علامه" شمرده شده میتواند.

در کامنتهای عزیزان خواندم، که "علامه" را مُعادل Polymath فرنگی تلقی کرده اند، در حالی، که Polymath به کسی گفته میشود، که دانش خود را در چندین رشته علمی تا سرحد تبُّر رسانده باشد. برای چنین کسی در زبانهای ما لغت "جامع العلوم" و در مواردی "جامع الکمالات" را به کار میبرند، که هردو ترکیبات عربی هستند.

یادآوری:

به عرض دو عزیز مؤید میرسانم، که رساله هذا زیر عنوان «دانشگاه "کلمه دری نیست!!!» عرضه گشته است. ایشان مگر "دری" را با "درست" عوض کرده و ضمن کامنتهای خود عنوان را «دانشگاه "کلمه درست نیست!!!» تذکر داده اند. در حالی، که من ضمن این رساله به کرات و با فارمولبندیهای مختلف، از ساختمان درست و زیبا و مقبول و قابل قبول کلمه "دانشگاه" باربار سخن گفته ام!!!

(خلیل الله معروفی - جرمنی - ۷ جون ۲۰۲۵)

انعکاسات رساله «دانشگاه "کلمه دری نیست!!!»

Maroofi_k_enekaasaat_e_resaala_ye_daaneshgaah.pdf

۰۹/۰۶/۲۰۲۵